ایاک نعبد و ایاک نستعین

[illegible]

مطبع [illegible]

ای دل اول بگو تو بسم الله — بعد از آن شکر نعمت لله

بعد حمد خدا و نعت رسول — بکشا لب بمدح شیخ بتول

شاه مردان علی ولی الله — تو چرا نیست در حقیقت شاه

دین حق دین شاه مردانست — هرکه دانسته است مرد است

جعفری باش گر خدا خواهی — ورنه مانی در طریق گمراهی

بعلی جان تولا کن — وز همه دشمنان تبرا کن

دوستدار علی عالی باش — شیعه و مومن و موالی باش

گر تراهست بهره دل — بشنو از اصل و فرع آن غافل

سخن حق بگوش جان شنو ٭ میکند حافظی بیان شنو

در بیان عقاید اصول خمسه گوید

ای مکلف اصول دین پنج است ٭ علم هر یک ترا بران گنج است

در بیان اجمال اصول خمسه گوید

هست توحید خالق داور ٭ باز عدل و نبوت ست دگر

اصل چارم امامت ست بدان ٭ که بدین اصل کامل ست ایمان

اصل پنجم که هست عین معاد ٭ یاد گیر و بدان طریق رشاد

در بیان تفصیل اصول خمسه گوید

گر بدانی تو معنی توحید ٭ رو کنی سوی عالم تفرید

آفریننده جهان ست یکی ٭ هستیش واجب است او بیشکی

در بیان صفات ثبوتیه گوید

ثابت ذات او هشت صفات ٭ حی و مدرک دگر قدیم بذات

عالم و قادرست بر همه چیز ٭ متکلم مرید و صادق نیز

در ثنای حق سبحانه تعالی گوید

خالق جن و انس ارض و سما ٭ صمد و واحد است بی همتا

در بیان صفات سلبیه گوید

نیست در اسم ترکیبات وجمعها — نیستش در صفات [illegible]

کار او از فعلهای ما نیا — نیست در هیچ حلول او را

غیر او صانع دو عالم نیست — نیستش محتاج و دیدنی هم نیست

نه مرکب نه جسم نه مرئی است — نیست محتاج او بجایی دست

در مکان جهت مدان او را — گر بر این صفات نیست بدا

در بیان عدل و سبحانه گوید

عادل است و کمال عدل از وست — هرچه او میکند همه نیکوست

از قبایح منزه است تمام — کرده لعنت بر اهل ظلم تمام

همه اشیا بعدل و هست او — هیچکس را نمیکند گمراه

نرسد زو بهیچ ذات ستم — نیست راضی بکفر کافر هم

در بیان نبوت انبیا گوید

فهم و ادراک سخن با داده — بعد از آن انبیا فرستاده

تا نمایند راه رحمت بما — که همه هادی اند و راهنما

در بیان نبوت پیغمبر ما صلی الله علیه و آله گوید

نبی ما محمد عربی است | مکی و هاشمی مطلبی است
بعد از او هیچ نبی نیست | بصفت خاتم النبیین است
ره او بخلاف راه خداست | شرع او ناسخ شرایع است
معجزات نبی فراوان است | یکی از معجزات قرآن است

در بیان امامت امامان گوید

بعد سلطان انبیا است امام | شاه مردان علی علیه السلام
هرچه پیغمبر از خدا آورد | از ره علم او بجا آورد
در ره دین امام برحق اوست | مصطفی را وصی مطلق اوست
ولدش حضرت امام حسن | هادی است بعد او بی ظن
بعد او حضرت امام حسین | چون پدر هست هادی ثقلین
بعد ایشان علی زین عباد | لکل قوم هاد
هست دیگر محمد باقر | هادی خلق اول و آخر
بعد او هست جعفر صادق | حجت حق براستی ناطق
بعد او هست موسی کاظم | در نظام امور دین ناظم
هادی هشتمین امام رضاست | بر همه خلق رهنما بعد از

بعد ازیشان محمد است تقی — هست بعد از تقی علی نقی

بعد از آن عسکری شه انام — باز مهدی علیه الف سلام

این امامان که کرده معلوم — همه هستند چون نبی معصوم

نیست ممکن که سر زند زیشان — در همه عمر زلت و عصیان

فعل ایشان بسهو و نسیان نیست — هیچ نقصان و در ایشان نیست

در بیان معاد گوید

چند کن معنی معاد بدان — تا شود بر تو مشکلات آسان

مردگان را چنان بود فردا — بهر حشر و نشر روز جزا

چون بجز دین زنده گردانند — منع من نکنی بود که این را

بعد تمام اصول خمسه در بیان طهارت گوید

از طهارت کنون سخن بشنو — چون شدی پاک راه دین میرو

آن طهارت که هست یکی از دو — اسم غسل و تیمم است و وضو

در بیان موجبات وضو گوید

یازده چیز موجبات وضو — می شناس و مباش غافل از او

بول و غایط شناس و باد — که برون آید از ره معتاد

خواب کان منع چشم و گوش کند / آنچه نقصان عقل و هوش کند

استحاضه است نیز حیض و نفاس / مس میت از این قبیل شناس

در حدث جزم و در طهارت شک / شک در آخری و جزم در یک

در بیان شمار واجبات گوید

واجبات وضو دوازده است / گر ندانسته ترا گفته است

نیت است و بحکم آن بودن / غیر مغصوب هم مکان بودن

آب پاک و مباح بودن آن / بعد از آن هم شستن رویت دان

شستن از محل رستن موی / تا ذقن باشد و درازی روی

آنچه ابهام گیرد و وسطی / حد روی تو باشد از پهنا

از مرافق دو دست شستن نیز / تا سر انگشت و راه عکس مپو

مسح سر چون بکف و مسح دو پا / شیبانه بفعل پای مسای

غسل با فعل شستنان باشد / هر که باشد بمعنی آن باشد

نرسد از جهالتت آسیب / گر موالات داری و ترتیب

مسح کن پای راست را اول / بعد از آن پای چپ مباش کسل

بعد اجرای آب بر اعضا / شرط باشد نفس خود تنها

در بیان تحقیق غسل گوید

در غسل جنابت آن بود که ... بدن خویش تمام بشوید

در بیان غسل ارتماسی گوید

آنکه گفتی غسل ارتماسی بجای ... بعد نیت در رود در آب پای
غسل باشد ار واجب یا ... شد مقارن بعضوی از اعضا

در بیان غسل ترتیبی و واجباتش گوید

غسل ترتیب گر کنی ای ... مشنو از واجبات او غافل
بعد نیت بشو سر و گردن ... نیمه راست و انگهی ز بدن
بعد از آن نصف دیگر از چپ بشوی ... عورتین را بهر دو جانب بشوی
پس بغسل سرای نکوکردار ... نیت غسل را مقارن دار
آب پاک و مباح پیدا کن ... در مکان مباح ماوا کن
هست ترتیب واجب ای سرور ... واجباتش دوازده بشمر
بعد تحلیل اینهمه لاابهام ... منع کردن حدث در آن هنگام
بعد اجرای آب ای محتاج ... شستن مباشر خود در کار

در بیان شمار غسلهای واجب گوید که چند اند

شش بود غسل واجب العاقل		بشنو از من مسائل از نا غافل
هست غسل جنابت و دیگر		غسل حیض و نفاس ای سرور
چارمش غسل استحاضه بود		وانکه آن زن که راه شرع رود
پنجمش غسل مس میت دان		غسل میت مسائل از [illegible]

در بیان کیفیت تیمم می گوید

در مکانی که گر نباشد آب		از پی آب طرف بشتاب
چون نیابی شود زبند سخن		وقت داخل چو شد تیمم کن
شد تیمم بدل ز غسل و وضو		واجباتش همین بود ده و دو
نیت بعد از آن و دست بخاک		زین بشرط که خاک باشد پاک
ضرب یکجا اگر بدل ز وضو		بدل غسل را دو ضرب نکو
زدنی از برای مسح سر است		زدنی از برای مسح دو دو
مسح پیش سر است و پیشانی		تا باعلای انف گردانی
بعد از آن مسح پشت دست بود		داند آنکس که راه شرع رود
لیک از بند تا سر انگشتان		مسح باید کشید نیک بدان
از کف دست مسح دستها		باز ترتیب آنکه [illegible]

مسح کن دست راست اول — بعد ازان دست چپ مباش [illegible]

خاک پاک و مباح می باید — در مکان مباح می شاید

از همه الات هم مشو غافل — با طهارت ترا شود حاصل

بعد تخلیل لحیه تا [illegible] — باشدت در وضو صواب

در بیان نجاسات گوید

ده بود ای پسر نجاست نیز — دفع کن تا شوی ز اهل تمیز

آب انگور چون بر آرد جوش — منی و خون بدفع انها کوش

سگ و خوک است میت کافر — غایط و بول با مایع مسکر

در بیان مطهرات گوید

قسمهای مطهرات ده است — گر بدانی ترا نجات ده است

انقلاب است و نقل آن بدن — آب و خاک [illegible] و نقصان

پس استحاله و اسلام — آفتاب است ای بلند مقام

در بیان افعال نماز گوید

فعلهای نماز ای عاقل — هشت باشد مباش ازان غافل

نیت بعد ازان هم تکبیر — قرأت است و قیام یاد بگیر

هست پنجم رکوع فرض تمام هم سجود و ششم نشست و سلام

در بیان ارکان نماز گوید

لیک از جمله پنج ارکانند اهل اسلام یک بیک دانند
هست تکبیر و سجده پس قیام نیت و باز رکوع گشته تمام

در بیان عدد رکعات نماز میگوید

عدد رکعت نماز بدان تا شود بهر تو ظهورش عیان
صبح دو شام سه عشا است چهار ظهر و عصر است عدد هم چهار
هفده اندر حضر بود یکسان یازده در سفر بگو میدان

در بیان طریق نماز گزاردن می گوید

چون طهارت ترا میسر شد بدن و جامهات مطهر شد
فعلهای نماز دانستی فرق از یکدگر توانستی
جهت قبلهات چو شد ظاهر خیز و فکر نماز کن آخر
رو بدرگاه کبریا آور روش بندگی بجا آور
بر مصلای پاک گیر قرار از گناهان خود بکن استغفار
بانگ و قامت بگوی بهر نماز بعد از آن در خلوص نیت ساز

در بیان نیت نماز گزاردن میگوید

نیتی کن بغایت اخلاص / که شوی از خدای خویش خلاص
بعد تکبیر در قرائت کوش / معنیش را بفهم و باش بهوش
مطمئن باش در قیام و رکوع / با دل و جان بخضوع و خشوع

در بیان تذکره رکوع میگوید

ذکر مشهور در رکوع میگو / عاجزانه رضای حق میجو

در بیان تحقیقات سجود گوید

چون نهی در نماز سر بسجود / از برای عبادت معبود
هفت اعضای سجده بین بشناس / که بنای نماز راست اساس
هر دو کف دستها و پیشانی / هر دو زانوست تا یقین دانی
دو سر انگشت پا بود دیگر / نقلش از حکمهای شارع بر
عضوها را بجای خویش تمام / بنه اندر سجود و گیر آرام
ذکر سبحان ربی الاعلا / و بحمده بگوی ای دانا
سر منه جز بر آنچه باشد پاک / خاک یا آنچه رسته است از خاک
آنچه پوشند یا خورند انام / سجده بر وی بود حرام حرام

بتشهد و گر گشائی زبان   دو شهادت بگوئی ای آن
صلوات رسول و آل رسول   فرئی برصورتی که شد مقبول

در بیان سلام میگوید

بسلام از نماز بیرون آی   بعد از آن رو بخویش برجای

در بیان اوراد تعقیبات می گوئیم

چون بتعقیب لب گشائی باز   خوبتر آن بود که بعد نماز
آنچه تعیین نمود شیخ علی   آن بخوانی که باشد اولی
هیچ تسبیح نیست ای دانا   به ز تسبیح حضرت زهرا

در بیان منافیات نماز می گوید

بشنو اکنون منافیات نماز   ای که درمانده براه نیاز
آنچه باطل شود طهارت از آن   باطل از وی بود نماز بدان
همگی هست پست و هیچ ایراد   [illegible]
پشت قبله ار نماز کنی   باطل است ارچه با نیاز کنی
پیش وقت ار کنی نماز بدان   آن نماز است ظاهر البطلان

شک اگر هم بود در رکعت اولی است — باطل است آن نماز و ترک اولیست
شک او مبطل است اعاده صلاح — ای جوان در نماز شام و صباح
جامه و مکان بود مغصوب — کی شود حاصلت از آن مطلوب
هست فعل کثیر هم مبطل — چون سکوت طویل هم مخل
بی تقیه اگر ببندی دست — باطل است و فقیه نپسندید است
ور نجس باشدت بدن نهار — تا نشوئی مشو نماز گذار
گر کنی اکل و شرب هم عمدا — باطل است آن نماز نیست روا
جز دعا در نماز و قرآن هم — جز ره و حرف هست مبطل آن هم

قطعه

گر از آن قبله رو بگردانی — باطل است آن نماز تا دانی
ور شود رکنی زیاده و کم — همچو تطبیق و کشف عورت هم
مبطل است ار کسی کند عمدا — جهد کن تا شوی ز جهل رها
گریه از بهر دنیی است مخل — هست عمدا چو قهقهه مبطل
عدم حفظ رکعت پس از آن — هم شود چون کنی از ارکان
رکنی کم شود وگر چه زیاد — سهو فعل مخل شود یاد
پس شود یاد رکعت آن — مطلقا مبطل نماز بدان

عدم حفظ اولین و بلوغ ‌ ‌ ‌ قول صدوقی اند هست شیوع

پس بقول نداون فرض است ‌ ‌ ‌ یا قضا که مانع فرض است

در بیان شکیات نماز میگوید

صورت شک نه اول یقین ‌ ‌ ‌ آنچه واجب شود کنید تعیین

گر میان دو و سه تو دار شک ‌ ‌ ‌ بعد اکمال سجدتین بیشک

بر سه رکعت بنا بکن بتمام ‌ ‌ ‌ کن یکی را دو در قعود تمام

گر ترا شک میان سه و چهار ‌ ‌ ‌ بیشود بر چهار دار مدار

پس دو رکعت نشسته یا یکبار ‌ ‌ ‌ ایستاده گزاری ای برنا

شک بود گر میان دو و چهار ‌ ‌ ‌ کن بنا بر چهار ای لدا

بعد اتمام آن نماز بخوان ‌ ‌ ‌ ایستاده دو رکعت ای جانان

در میان دو و سه و چهار ‌ ‌ ‌ بعد اکمال سجدتین بها

کن بنا بر چهار و گوی سلام ‌ ‌ ‌ پس دو رکعت گزار بحال قیام

هم دو رکعت نشسته ار یجا ‌ ‌ ‌ منه از حکم شرع بیرون پا

در میان چهار و پنج ار شک ‌ ‌ ‌ بیشود حکم بر یکی بی شک

بعد اتمام آن دو سجده سهو ‌ ‌ ‌ هست کن احتیاط آن بی لهو

[illegible]

در ششم شک تر بعد رکوع | چون تمام آمد طا آنگه حال خضوع

آوری سجدتین سهو بجای | هم نماز خود تمام و ادا نمای

هفتم چنین شک بخاطر آید | بعد تشهد از رکوع شد طاهر

هشتم این شک میان سه و چهار | حتیاطا گذشته یاد نما

هر که این نسخه اگر بعمل | پاک گرداند شاهراه بهشت

حافظی نظم کرد این ابیات
در بهشتش خدا دهد درجات

تمام شد

٧٠٩٩

[illegible]